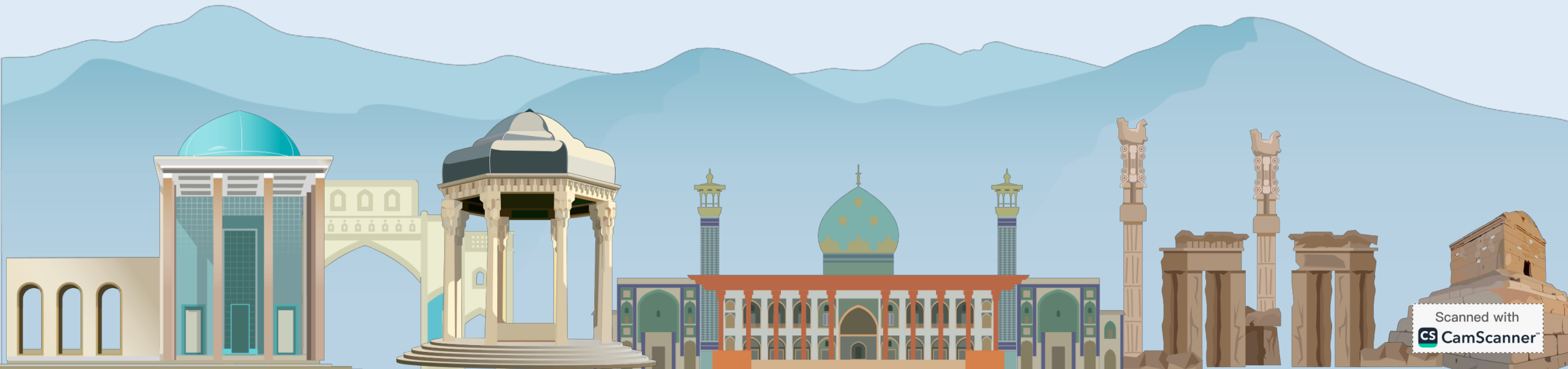


به نام خدای مهربان

فارسی پنجم

درس هشتم

دفاع از میهن



هرگز! هرگز! میهن دوستان تا آخرین قطره ی خون، در برابر دشمن، پایداری خواهند کرد.
اسکندر با سپاهیان خود در خاک ایران می تاخت و به سوی تخت جمشید پیش
می رفت. او برای ورود به پارس می بایست با لشکریانش از گذرگاهی تنگ در میان کوه های
سربه فلک کشیده، بگذرد. از این رو، آریوبرزن، سردار دلاور و میهن دوست ایرانی، چاره
را در آن دید که در این گذرگاه راه را بر او ببندد.

آفتاب، تازه تاریکی شب را کنار زده بود که آریوبرزن، سوار بر اسبی چابک و نیرومند،
سپاه خود را از پشت کوه به سوی بلندترین نقطه ی آن به پیش راند. اسب سردار با یال

چو ایران نباشد، تن من مباد بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد

وقتی ایران وجود نداشته باشد وجود و تن من نیز نباشد و در زمان نبودن ایران حتی یک تن نیز در این سرزمین زنده نباشد.

در میان این همه شکوه و جلال، ناگاه تاخت و تازی سهمگین از سوی باختر، آغاز گشت.

در میان این همه بزرگی و شکوه، ناگهان حمله‌ای ترس‌آور و خوفناک از سوی مغرب (مقدونیّه) آغاز شد.

وقتی که اسکندر آهنگ ایران کرد / هر جا که شهری دید / با خاک، یکسان کرد.

وقتی که اسکندر مقدونی قصد حمله به ایران را کرد در سر راهش هر جا که شهری را دید آن‌جا را به‌طور کامل نابود کرد.

اسب سردار با یال فرریخته و دم برافراشته، پیش از اسب‌های دیگر، سوار خود را به بالا می‌کشانند.

اسب آریو برزن، سردار و فرماندهی ایرانی، با موی گردن فروریخته‌اش و دم بالابرده‌اش جلوتر از اسب‌های دیگر، سوار خود را به بالا می‌کشانند و پیش می‌برد.

من، آریو برزن / فرزند ایرانم / در آخرین سنگر / اینک تنم، جانم

من، آریو برزن، سردار ایرانی و فرزند میهن عزیزم ایران هستم که در آخرین سنگر زندگی‌ام قرار گرفته‌ام اکنون این تن و جان من که برای فدا کردن در راه ایران آماده است.

آیا باید تسلیم شد و چیرگی دشمن را بر خانمان دید و خواری و خفت را به جان خرید یا جنگید و خاک وطن را از خون خود گلگون کرد؟

آیا باید در مقابل دشمن تسلیم شد و برتری او را بر کشور دید و تحقیر و کوچک شدن با همه‌ی وجود را پذیرفت، یا با دشمن جنگید و با جان‌فشانی و خون خود، خاک وطن را سرخ رنگ نمود.

آریو برزن با شمار اندکی از سپاهیان خود، به سپاه عظیم دشمن، یورش برد. گروهی بسیار از آنان را به خاک افکند.

آریو برزن با تعداد اندکی از سپاهیان به سپاه بزرگ دشمن حمله کرد و بسیاری از آنان را کشت.



مباد: نباشد

بدین: به این

بوم و بر: سرزمین

سلسله: پادشاهی

هخامنشی: یکی از سلسله های ایرانی

تاسیس کرد: بنا کرد

به شمار می رفت: به حساب آمد

خیره کننده: جالب

جلال: عظمت

تاخت و تاز: حمله و هجوم

انبوه: بسیار

هجوم: حمله

با خاک یکسان کرد: همه چیز را نابود کرد

به نومیدی گرایید: دلسرد شد

آهنگ ایران کرد: تصمیم گرفت به ایران برود

پارس: فارس

چابک: چالاک

یال: موی گردن شیر و اسب

گویی: انگار

ناگوار: ناپسند

غرق اندوه شد: بسیار غمگین شد

سپاه عظیم: لشکر بزرگ

مانع: بازدارنده

خرد: کوچک

برآمدگی: برجستگی

ناگوار: ناپسند

اوضاع: شرایط وضعیت

چیرگی: برتری و تسلط

خانمان: خانه و کاشانه

گلگون: سرخ شده به رنگ خون

پیکار: جنگ

ایستادگی: مقاومت

مقدونیه: نام شهری در یونان زادگاه اسکندر

واژگان مخالف:

انبوه # کم
دشمن # دوست

باختر # خاور
اسیر # آزاد
زودتر # دیرتر

نیرومند # ضعیف
امید # ناامیدی
دلیر # ترسو

واژگان هم خانواده:

شدت: شدید
اوضاع: وضع

هجوم: مهاجم، تهاجم
مانع: موانع ، منع

میهن دوست، انسان دوست، خدادوست و.... هریک از این واژه‌ها از دو جزء
معنی دار ساخته شده‌اند به این دسته از واژه‌ها، **واژه‌های غیر ساده** می‌گویند.
وطن + دوست = وطن دوست: کسی که وطن خود را دوست دارد

واژه‌ی وطن دوست از **دو جزء معنی دار** ساخته شده است:
اسم (جزء معنی دار) + اسم (جزء معنی دار)